

گذری بر زندگانی مرحوم دکتر سید عبدالحمود ضیا شمسا

در این بخش از با پیشکسوتان نگاهی بر زندگی دکتر سید عبدالحمود ضیا شمسا انداختیم. این نوشته شامل بیوگرافی و همچنین بخشی از خاطرات دکتر شریعت ترقبان با این استاد است که به تحریر درآمده است. برای آگاهی بیشتر از زندگی و فعالیت ها و خدمات ارزنده مرحوم دکتر ضیا شمسا، در ادامه این مطلب خواندنی پیشکش خوانندگان گرامی می شود.

پرداخت و سپس با موافقت ایشان با سمت دستیار رسمی در کرسی یافت شناسی و در ادامه در کرسی آسیب شناسی در دانشکده استخدام شد.

دکتر شمسا در دی ماه ۱۳۲۹ در مسابقه انتخاب رییس درمانگاهی کرسی آسیب شناسی به موفقیت دست یافت و از آن پس به صورت تمام وقت در کرسی آسیب شناسی به فعالیت پرداخت. (لازم به ذکر است که تا سال ۱۳۳۵، مرکز کار تدریس و تشخیص - جز در مورد کالبد شناسی - منحصرأ در آزمایشگاه مرکزی دانشکده پزشکی بود.)

در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ با توجه به اینکه با تبدیل آموزشگاه های عالی بهداری به دانشکده های پزشکی در شهرستان ها بسیاری از رشته های آموزشی بدون استاد مانده بودند. مأموریت تدریس آسیب شناس عملی و علمی در دانشکده پزشکی مشهد به استاد محول شد که

چنین می نویسد: همیشه یاد دوران تحصیل دو مطلب را در خاطرم زنده می کند. یکی مرگ و میر همکلاسی ها وهم دانشکده ای و دیگری مرگ استاد کرسی گوش و حلق و بینی (دکتر شیخ الاسلامی) به دنبال ابتلا به بیماری تیفوس شپشی بود که این بیماری در واقع هدیه اسرای لهستانی که از اردوگاه های روسیه به ایران مهاجرت می کردند به شمار می آمد. خاطره دیگر کنفرانس های پروفیسور ابرلین ریاست دانشکده پزشکی، پس از مراجعت از تبعید موقت به کانادا بود که پیرامون کشف عامل Rh و داروی پنی سیلین در سالن کنفرانس دانشکده ایراد شد.

استاد از بهمن سال ۱۳۲۶ به دنبال قبولی رساله دکتری و با راهنمایی استاد دکتر محمد قریب در بخش کودکان بیمارستان رازی با سمت دستیار آزاد زیر نظر دکتر قریب به تعلیم و تعلم و خدمت

زنده یاد استاد دکتر سید عبدالحمود ضیا شمساء در تاریخ چهارم جدی سال ۱۳۰۱ در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی را در فاصله سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۴ در دبستان ها دولتی ثریا، رودکی و خاقانی تکمیل کرد و سپس در سال های ۱۳۱۴ الی ۱۳۲۰ به انجام تحصیلات متوسطه در دبیرستان شرف همت گماشت و سپس با پشت سر گذاشتن امتحان نهایی در سیکل اول و در سیکل دوم در رشته علمی (که بعدها به رشته طبیعی و رشته ریاضی تقسیم شد) شروع به تحصیل رشته پزشکی در تنها دانشگاه پزشکی آن زمان، یعنی دانشکده پزشکی تهران کرد. گفتنی است که آن سال یعنی سال ۱۳۲۰، دومین سالی بود که به منظور پذیرش دانشجویان اقدام به برگزاری کنکور می شد.

استاد تحصیلات رشته پزشکی را در سال ۱۳۲۶ به پایان رساند. ایشان در یکی از یادداشت هایشان

در این سه سال استاد علاوه بر تدریس به دانشجویان، صبح ها نیز به صورت داوطلب در خدمت آقای دکتر قوام نصیری و در آزمایشگاه بیمارستان شاه رضای آن زمان مشهد به فعالیت های تشخیصی می پرداخت. در همان سالیان، دانشجویان دانشکده تبریز و اهواز نیز برای دوره های آموزشی چند ساله به تهران می آمدند و استاد با کمک همکاران به آموزش این دانشجویان نیز همت گماشت. از دیگر فعالیت های استاد در این سال ها، همکاری با دکتر یحیی پویا برای دروس عمل هماتولوژی در کلاس های آزمایشگاه تشخیص طبی و مالاریا لوژی در فاصله سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ بود. آقای دکتر شمسای پس از تأسیس کرسی سرطان با عنوان رئیس درمانگاهی آسیب شناسی به این کرسی منتقل شد که با توجه به سابقه کار به سمت رییس درمانگاه با حق آموزش انتخاب شد. سال بعد نیز در مسابقه انتخاب دانشیاری موفق به احراز مقام دانشیاری شده و پس از مدتی با رای شورای دانشکده به منصب استادی کرسی انتخاب شد و پس از حذف عنوان کرس در دانشگاه تهران به مرتبه استادی رسید.

استاد در این فاصله به مدت یک سال با استفاده از فرصت مطالعاتی مأموریت در بنگاه آسیب شناسی ارتش آمریکا، در بخش آسیب شناسی دستگاه اداری و تناسلی مرد زیر نظر استاد به نام، دکتر فتح اله کشور مستوفی به کسب

تجربه و آشنایی بیشتر با علم آسیب شناسی مشغول شد. استاد شمسای در سال هایی که آقایان دکتر نصراله مقتدر مذهبی و دکتر کمال الدین آرمین ریاست دانشکده را عهده دار بودند، مدیریت گروه آسیب شناسی دانشکده را بر عهده داشت و در این دوران با موافقت آقای دکتر آرمین و پشتیبانی آقای دکتر سجادی، آزمایشگاه های آسیب شناسی در بیمارستان ها دانشکده پزشکی دانشکده تهران تأسیس شد.

همچنین استاد تا سال ۱۳۵۸ که بازنشسته شد به فعالیت رسمی در بخش سرطان ادامه داد و تا سال های پس از بازنشستگی نیز با شرکت در کنفرانس های هفتگی و مشاوره درمور بیماران سرطانی به همکارانش یاری رساند.

شادروان استاد دکتر شمسای علاوه بر ایفای نقش اصلی در پایه گذاری بخش های آسیب شناسی دانشگاه علوم پزشکی تهران و انستیتو کانسر و چهل سال خدمت در انستیتو سرطان و آزمایشگاه آسیب شناسی مرکزی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، در تربیت شاگردان و متخصصان آسیب شناسی سعی وافر نمود و این نقش معلمی و استادی تا آخرین روزهای عمر پربرکت ایشان ادامه یافت. همچنین استاد در دوران بازنشستگی تا پایان عمر در آزمایشگاه بیمارستان پارس و سپس در آزمایشگاه پاتوبیولوژی دانش به خدمت بیماران و درمندان همت گماشت.

سرانجام استا در روز جمعه ۲۸ آبان ماه سال ۱۳۷۸ پس از پشت سر گذاشتن عمری سراسر تلاش و خدمت، به دیار باقی شتافت و ضایعه ای جبران ناپذیر را در جامعه پزشکی کشور برجای گذاشت. روانش شاد باد.

آنچنان که می شناختیمش.....

« خاطرات دکتر شمس شریعت تریقان از زنده یاد استاد دکتر شمسای »

در دوران دانشجویی و در نخستین روز آزمایشگاه آسیب شناسی بر حسب معمول از روی حروف الفباء اسامی وارد تالار آزمایشگاه شدیم و با هدایت آقای فتحی کارمند بردبار و خلیق و مؤدب آزمایشگاه، هر دو نفر به طرف یک میکروسکوپ راهنمایی شدیم و به هر دو نفر دو لام میکروسکوپ داده شد. وقتی کلاس منظم شد. سرپرست کرسی آسیب شناسی که در آن زمان مرحوم دکتر محمد حسین ادیب بود، سخنرانی غرایبی درباره طرز کار در آزمایشگاه آسیب شناسی ایراد کرد و به خصوص رعایت نظم و انضباط و سعی و کوشش در آموختن علم آسیب شناسی را متذکر شد.

این معلم جوان همیشه قبل از دانشجویان در کلاس عملی حضور داشت، به سوالات دانشجو با دقت گوش می داد و اگر دانشجویی سؤال بی ربطی می کرد ضمن آنکه دانشجو را با علاقه تمام و خیلی جدی راهنمایی می کرد، باز خواست هم می نمود.

پس از سخنرانی مرحوم دکتر ادیب، یکی از معلمان جوان کرسی آسیب شناسی با سرو وضعی آراسته و بسیار جدی و با وقار تمام توضیحاتی درباره لام های درس آن روز داد و ما را با مطالبی که باید ببینیم آشنا کرد و سپس نکات اصلی لام های میکروسکوپی و درس عملی را با دقت به ما نشان داد و توضیحات کافی در این زمینه داد. این اولین برخورد ما دانشجویان با آقای دکتر شمس استاد برجسته و معلم فرزانه دانشکده پزشکی بود. در آن زمان گرچه مدرسان و معلمان جوان دیگری هم در کرسی آسیب شناسی حضور داشتند، اما با اعتقاد قطعی می گویم که دکتر شمس دارای امتیازات خاصی بود این شخصیت و یا به عبارت بهتر این معلم جوان همیشه قبل از دانشجویان در کلاس عملی حضور داشت. به سئوالات دانشجو با دقت گوش می داد و اگر دانشجویی سؤال بی ربطی می کرد و یا مطالبی را عنوان می کرد که حکایت از بی سوادی دانشجو و بی توجهی او به آنچه در دوران تحصیل خوانده است، می نمود. ضمن آنکه دانشجو را با علاقه تمام و خیلی جدی راهنمایی می کرد و باز خواست هم می نمود. به همین جهت دانشجویانی که مایل بودند بی جهت سربه سر معلمان و استادان بگذارند، دیگر نمی توانستند بی دلیل و از روی سرگرمی و وقت گذرانی سربه سر این معلم جوان و منظم و مرتب بگذارند. فقط هر موقع دانشجویی مشکلی در زمینه

درسی داشت، از وی می پرسید و دکتر شمس خیلی دقیق پاسخ سؤال کننده را می داد و به علاوه او را به کتاب های معتبر آن زمان ارجاع می داد که البته کتابی که در آن زمان بیشتر منبع وی بود کتاب "G. Roussy: Roger Lerous" Ch. Oberling" Precis D. Anatomie Pathologique 1948 بود که از کتب معتبر علم پاتولوژی در آن زمان بود.

این چنین بود که با این معلم و استاد منظم و جدی یعنی دکتر عبدالمحمود ضیاء شمس برای اولین بار در سال های تحصیل در دانشکده پزشکی آشنایی پیدا کردم و سجایای معلمی ایشان را تحسین می کردم و همیشه علاقه مند بودم که بیشتر از محضر ایشان استفاده کنم. به خصوص که با آشنایی با رشته آسیب شناسی به این رشته هم علاقه مند شده بودم. خوشبختانه در پاییز سال ۱۳۳۵ که به عنوان دستیار رسمی کرسی سرطان قبول شدم، مجدداً افتخار شاگردی ایشان را پیدا کردم. در آن سال و طی سال های بعد تا زمان بازنشستگی، استاد دکتر شمس مستقیماً و یا به طور غیر مستقیم، سرپرستی و ریاست آزمایشگاه پاتولوژی انسیتو سرطان را عهده دار بود و در طی همان سال ها بود که بیشتر با شخصیت استاد آشنا شدم و از نزدیک خلق و خوی ایشان را شناختم که اگر بتوانم بعضی از این خصوصیات را باز گو می کنم. نظم و انضباط: استاد دکتر شمس را به عنوان استادی نمونه در نظم و انضباط توأم با دقت تا حد

و سواس می شناختند. نظم داشتن و نظام دادن به کارها در ایشان تا چنان در جه ای از سواس بود که گاهی ما شاگردان را دچار خلق تنگی و ناراحتی می کرد. اما وقتی در پایان متوجه صحت و درستی حاصل این نظم می شدیم، قبول می کردیم که حق با استاد بوده است. استاد دکتر شمس نه تنها در تنظیم گزارش بلکه در نوشتن عبارت و به کار گرفتن جملات صحیح و کلمات درست نیز دقیق بود. از جمله نمونه های دقت ایشان، تعیبه دفتر مخصوص بود که به ابتکار شخص خودشان این دفتر دست شده بود. در این دفتر که البته غیر از دفتر اصلی آزمایشگاه پاتولوژی بود کلیه اعمال روزانه آزمایشگاه پاتولوژی اعم از رنگ آمیزی های اختصاصی مشاوره با سایر همکاران کلینیسین - رادیولوژیست، تجدید پذیرش، تهیه بلوک پارافینی مجدد و بالاخره تایپ شدن و به امضای نهایی رسیدن جواب پاتولوژی منعکس می شد. هر روز صبح که کار را شروع می کردیم ابتدا می بایست گزارشی از نتیجه دستورهایی که نسبت به موارد قبلی داده شده بود و اینکه کار انجام گرفته و یا اگر انجام نگرفته دلیلش چه بوده است خدمت استاد ارایه دهیم. هم چنانکه قبلاً هم اشاره کردم استاد همه روزه قبل از وقت اداری، در آزمایشگاه حاضر می شد و بعد از پایان وقت اداری همچنان مشغول به کار بود.